

# اشک ماتم و سوز دل امت در فراق امام شهید انقلاب

آیات سوره آل عمران در خصوص حال و احوال کشته شدگان در راه خدا پس از شهادت و آیه سوره تکویر که در آن خداوند می فرماید: «به کدام گناه کشته شده؟» را تلاوت می کند، اما مردم انگار دارند همه چیز را با داغ خود می سنجند، به همین خاطر حتی با شنیدن این آیات صدای ناله و گریه شان بلند می شود. در مراسم های ختم همه دیده ایم که وقتی دوست و فامیلی به صاحب عزای می رسد، یکدیگر را در آغوش می گیرند و اشک می ریزند، این همان چیزی بود که در گوشه گوشه حرم منور دیده می شد، رفقا و آشنایان وقتی به هم می رسیدند، همچون صاحبان عزادار آغوش یکدیگر از غم از دست دادن پدر شهید امتشان، اشک ماتم می ریختند. گفتم پدر، اما از خانمی که در کنارم نشسته بود، شنیدم که به دوستش می گفت: «این داغ از داغ از دست دادن پدرم برایم سنگین تر است». دختر نوجوانی که آن طرف تر نشسته بود، وقتی مداح می خواند «بلند شو علمدار، علم رو بلند کن» بدتر از یتیمان بی تابی می کرد و به روی پای خود می کوبید و ضجه می زد.

از صحن پیامبر اعظم (ص) برای زیارت به صحن انقلاب می روم، وقتی به آنجا می رسم مردم عزادار با چشمانی اشکبار به مانیتهای صحن نگاه می کنند و گوشه ای از آخرین سخنرانی امام شهیدشان را می بینند، آنجا که امام خامنه ای عزیز گفته بود: «امام حسین (ع) فرمود: کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی کند. ملت ایران در واقع می گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه و با این معارف عالی، با سردمداران فاسدی مثل افرادی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد». موقع پخش این فیلم در حرم منور بی تابی و اشک امان برخی از زنان را بریده بود و مردان و پسران جوان هم بی صدا مویه می کردند.

به سمت ضریح مطهر امام رضا (ع) می روم، سکوت و بهت غریبی در داخل حرم مطهر حکم فرماست، اما در نزدیکی ضریح اشکها حکایت دیگری دارند. دیگر کسی از امام رضا (ع) دنیا نمی خواهد، فقط آمده اند سنگینی غمی که در دل دارند را با امام روفشان در میان بگذارند، پیرزنی با گریه به امام رضا (ع) می گفت: «یا امام رضا (ع) برای جوانانمان دعا کن که یتیم شدند». خانم جوان عراقی با گریه و فریاد روبه روی ضریح انگار از غم از دست دادن مولا و مقتدایش به امام گلایه می کند و تنها حرف واضح در میان صحبت هایش «خامنه ای» است.

**فریده خسروی** | ساعت ۵ صبح بود که خبر شهادت ولی امر مسلمین، حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای از رسانه ها منتشر شد، خبری که بر دل نه تنها ایرانی ها، نه تنها شیعیان دنیا، نه تنها مسلمانان جهان بلکه بر دل همه آزادگان عالم داغی نهاد که با هیچ چیزی قابل جبران نیست. مردم مشهد الرضا (ع) نیز پس از شنیدن این خبر غمبار نتوانستند در خانه بنشینند و برای آرام شدن دلشان همگی گرد خورشید وجود حضرت شمس الشموس (ع) دور هم جمع شدند تا مگر با آرامش روح بلند و ملکوتی آن حضرت بتوانند غم این فقدان بزرگ را کم کنند.

سوار اتوبوس شدم تا با مردم راهی حرم مطهر امام مهربانی ها شوم، تا سوار شدم صدای گریه بلند خانمی توجه مرا جلب کرد، او هم مانند بیشتر سرنشینان اتوبوس عزادار نایب امام زمانش بود، با گریه می گفت: «آقای ما از این دنیا بهره ای نبرد، قوت غالبش سبب زمینی و تخم مرغ آب پز بود»، این را از خاطرات نزدیکان رهبر شهید انقلاب می گوید و با صدای بلندتری گریه می کند، خانم دیگری که کنارش نشسته با چشم گریان سعی دارد او را آرامش کند تا بی تابی اش کم شود.

از اتوبوس که پیاده می شوم در ورودی حرم مطهر امام رضا (ع) مانیتهای عکس رهبر معظم انقلاب را به نمایش گذاشته اند و برخی از زائران با دیدن عکس مولا آقای خودشان صدای گریه شان بلند می شود. به خادمان بازرسی حرم مطهر هم که می رسم، می بینم با گریه زائران بارانی شده اند.

داغ سنگین است و باید در بدورود به حرم منور به حضرت عالم آل محمد (ع) تسلیت بگویم، وعده گاه تجمع زائران رواق امام خمینی (ره) است، اما به دلیل ازدحام جمعیت در رواق همه ورودی ها به آن سمت بسته است و جمعیت عزادار به سمت صحن پیامبر اعظم (ص) در حال حرکت هستند.

در مسیر خانمی فغانی از دل بلند کرد و فریاد زد «خدایا یتیم شدیم»، در مسیر هم با بغض به خدا از این فقدان غمبار گله می کرد. هنوز ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه صبح است و صحن پیامبر اعظم (ص) خلوت است، تقریباً در وسط صحن می نشینم، حجت الاسلام سید احسان مؤید، فرزند شاعر معروف خراسانی مرحوم سید رضا مؤید شعرخوانی می کند و با هر بیت و مصرع داغ دل مردم را تازه می کند و مردم گاهی با صدای بلند گریه می کنند و گاهی با تکبیر و شعار پاسخ می دهند.

مجری از علاقه رهبر شهید انقلاب، امام خامنه ای عزیز درباره تلاوت قرآن می گوید و در ادامه قاری قرآن



## ۱۰ اسفندی که رنگ و بوی ۱۴ خرداد دارد

۱۰ اسفند خاطره صبح تلخ ۱۴ خرداد را در ذهن ها تداعی کرد. برای پیرها و آن هایی که وارد میانسالی شده اند، صبح ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ و اخبار ساعت ۷ رادیو که صدای بغض آلود محمدرضا حیاتی را پخش می کرد، آشناست. صدای بم و استوار، اما در عین حال بغض آلود و لرزانی که خبر تکان دهنده رحلت امام خمینی (ره) را می خواند. حال صبح ۱۰ اسفند است و خبری تلخ به گوش مردمی رسیده است که تصور نمی کردند زنده باشند و این روز تلخ را ببینند و این خبر را بخوانند و بشنوند که روح بلند و ملکوتی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای با شهادت در راه خدا به ملکوت اعلی سفر کرد.

مردم بند دلشان گسسته شده و نمی توانند در خانه بمانند و راهی خیابان می شوند تا عزاداری کنند. در تهران سیل جمعیت راهی قلب پایتخت در میدان انقلاب می شود. مردم روزه دار شعارهای «یا حجت بن الحسن تسلیت تسلیت»، «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» سر می دهند و هر لحظه به جمعیت عزاداران افزوده می شود. کم کم شعارها با بغض و اشک همراه می شود و شعار «ای رهبر آزاده شهادت مبارک» به گوش می رسد. حالا دیگر تمامی میدان انقلاب پر شده از نوای «حیدر حیدر» و «این همه لشکر آمده به عشق رهبر آمده» و مردم به سان سنتی که در حسینیه امام خمینی (ره) در محضر رهبر شهیدشان داشتند، به هنگام شعار دادن دست راست خود را بالای می گیرند. پرچم های ایران در سراسر میدان انقلاب برافراشته شده و با نوای «حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست» رخنمایی می کند. برخی دیگر مرگ بر پهلوی می گویند و شعار می دهند: «می جنگیم، می میریم، سازش نمی پذیریم». از سوی دیگر نوای مداحی به گوش می رسد و مردم با چشمانی اشکبار در سوگ شهادت رهبرشان شعار می دهند: نیروهای مسلح انتقام انتقام، می کشم می کشم قاتل رهبرم را. لازم به ذکر است در سایر شهرهای کشور نیز تجمعات گسترده مردمی در سوگ شهادت امام انقلاب برپا شد.

## کسی که با خدا در رفت و آمد بود

برخی سوگواری ها را فقط به زبان شعر می توانی بسزایی که سوگ بزرگ است و شعر باید بزرگی ها را بستاند؛ چنان که میدان شعر به میدان کارزار جبهه حق علیه جبهه باطل تبدیل شود به ویژه وقتی بزرگ ترین نماد و اسوه حق و حقیقت در روزگار ما به آرزوی دیرینش رسید و بر بال های توفیق شهادت به سوی معشوقش شتافت. مهران پوپل، شاعر جوان افغانستانی وقتی پس از سحرگاه دهم اسفند آن خبر را شنید و دید که باید نام محبوب «رهبر معظم انقلاب» را «امام شهید» بنویسد، چنین سرود:

و می شد دید در سیمای او نور محمد را  
مشخص کرد تکلیف من و صدها مرد در



چنان گفتار نیکویش به کردارش مطابق بود  
که می آورد با سر سوی دین دل های مرتد را  
چنان اعجاز در پی داشت گفتارش که بی لکنت  
مخاطب لال و کافر بود اگر، می خواند اشهد را  
همیشه با خدا در رفت و آمد بود تا آنکه  
خدا برداشت از پشت سر او راه آمد را  
اگرچه لایق آن نیستم اما چه خواهد شد  
خدا با خوب ها محشور گرداند من بد را